

بسم تعالی

خلاصه جامعه و تاریخ از نگاه ایت الله مصباح یزدی

- یونانیان مفهوم «جامعه» را با کلمه polis القا می‌کرده‌اند که دقیقاً به معنای «جامعه منظم سیاسی»، «جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر»، و یا به عبارت بهتر، «شخصیت بین‌المللی یک کشور» بوده است و مترجمان اسلامی کلمه «مدینه» عربی را معادل آن گرفته‌اند. درست است که در نخستین دید، تعریف مفهوم «علوم اجتماعی» ساده به نظر می‌رسد و می‌توان آنها را به‌عنوان «علوم پدیده‌های اجتماعی» شناساند، ولی واقع این است که لفظ «علوم اجتماعی» در معانی مختلفی استعمال می‌شود و همین امر، کار تعریف را دچار مشکلات عدیده می‌سازد.

- گهگاه لفظ «جامعه‌شناسي» را بر همه علوم انساني توصيفي‌اي كه به امور و شئون اجتماعي انسان ناظرند، اطلاق مي‌كنند و بدین سان آن را مرادف علوم اجتماعي به معنای سوم مي‌گیرند.
- «جامعه‌شناسي»، به این معنا، شامل تعداد كثيري از علوم مي‌شود؛ از جمله جغرافياي انساني
- لفظ «جامعه»، از لحاظ لغوي، اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع»، به معنای گرد کردن، گرد(هم) آوردن، فراهم کردن یا آوردن، و برهم افزودن است و بنابراین به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده یا آورنده، برهم‌افزاینده، و دربرگیرنده خواهد بود.

- در فلسفه برای «وحدت» اقسام مختلفی ذکر شده است
- وحدت مفهومی: وحدت مفهومی، که فقط مفاهیم و ماهیات بدان متصوف می‌شوند، خود اقسامی دارد؛ از جمله:
- الف) وحدت نوعی: وحدتی که به هر ماهیت تام (نوع)، مانند انسان، اسب، درخت، و آب نسبت داده می‌شود «وحدت نوعی» نام دارد.
- ب) وحدت جنسی: وحدتی که به جهت ماهوی و ذاتی مشترك میان چند ماهیت مرکب (جنس) نسبت داده می‌شود، «وحدت جنسی» خوانده می‌شود. این دو قسم وحدت مفهومی، یعنی وحدت نوعی و وحدت جنسی، اختصاص به ماهیات دارند، و به عبارت دیگر فقط به مفاهیم ماهوی (معقولات اولی) نسبت داده می‌شوند.

- «اتحاد»، که در لغت به معنای «وحدت یافتن دو یا چند چیز» است، در محاورات عرفی معنای بسیار وسیعی دارد و حتی مترادف با «همکاری و تعاون» نیز استعمال می‌شود؛ ولی آنچه در اینجا منظور نظر ماست، فقط به معنای فلسفی این واژه است.
- وقتی که سخن از اتحاد دو شیء (الف) و (ب) می‌رود، مقصود این نیست که (الف)، (ب) شده است یا (ب)، (الف) گشته است؛ همچنین مراد این نیست که یکی از آن دو زایل شده است و دیگری باقی مانده است یا اینکه هر دو از میان رفته‌اند و شیء دیگری پدیدار گشته است. همچنین است زمانی که دو یا چند انسان نسبت به یک پدیده احساس و عاطفه یا عکس‌العمل «واحد» دارند، چراکه مثلاً احساس و عاطفه هر یک از آنان وجودی جداگانه دارد که قائم به نفس اوست و هیچ‌گونه ارتباط وجودی با احساس و عاطفه دیگری ندارد، «وحدت» که به این دو یا چند احساس و عاطفه همانند نسبت داده می‌شود، وحدتی است ماهوی و مفهومی. پس سخنانی از این قبیل که «بر اثر معاشرت و مصاحبت افراد انسانی با یکدیگر، احساسات و عواطف آنان درهم می‌آمیزند، ادغام می‌شوند، و وحدت می‌یابند» تعبیرات مسامحه آمیزی بیش نیست؛ زیرا نفس هر انسانی مستقل است و نفسیات او نیز از نفسیات دیگران استقلال دارد و احساسات و عواطف انسان‌ها نه باهم می‌آمیزند، نه درهم ادغام می‌شوند، و نه وحدت می‌یابند.

- «ترکیب» که از لحاظ لغوی به معنای برهم نشاندن و برنشاندن و سوار کردن، به هم پیوستن، آمیخته کردن و مخلوط ساختن، و آمیزش و اختلاط است، به معنای «اجتماع دو یا چند چیز به نحوی که کلّ واحدي را بسازند که هر يك از آنها يکي از اجزاي آن کل محسوب شود» هم به کار می‌رود. بدون شك، در ترکیب، کثرت اصالت دارد؛ یعنی شیئی واحد را از آن جهت که واحد است، مرکب نمی‌توان دانست، بلکه از آن رو که دارای دو یا چند جزء است، می‌توان مرکب خواند. البته تا «کثرت» و «تعدد» ي در کار نباشد سخن از ترکیب و مرکب نمی‌توان گفت، ممکن است تعدد و کثرت بالفعل موجود باشد یا بالقوه.

- یکی از تعابیر که در علوم اجتماعی شیوع و رواج تام دارد، تعبیر «اصالت» است. مثلاً در این علوم، به وفور، با این مسئله مواجه می‌شویم که: آیا جامعه اصالت دارد یا فرد؟ در علوم اجتماعی، «اصالت» جامعه یا فرد، حداقل سه معنا می‌تواند داشته باشد که اینک به یکایک آنها می‌پردازیم:

- 1. «اصالت» به معنای حقوقی (اولویت و تقدم حقوق و مصالح): در زمینه حقوق، عموماً و در پهنه حقوق اقتصادی، خصوصاً، هرگاه سخن از اصالت جامعه یا فرد می‌رود، مقصود این است که آیا اولویت و تقدم از آن حقوق و مصالح جامعه باید باشد یا از آن حقوق و مصالح فرد.

- همین مسئله است که مکاتب حقوقی، و علی‌الخصوص مکاتب اقتصادی، را به دو دسته بزرگ منقسم کرده است: مکاتب طرف دار «اصالت جامعه» یا «جامعه‌گرایی» و مکاتب طرف دار «اصالت فرد» یا «فردگرایی».

- جامعه‌گرایی و فردگرایی

- پاسخ‌های گوناگونی که به مسئله مذکور، که مهم‌ترین مسئله علوم اجتماعی است، داده شده است، به دو دسته بزرگ تقسیم تواند شد: دسته اول، شامل پاسخ‌هایی است که اصالت را از آن جامعه می‌دانند (گرایش‌های جامعه‌گرا)؛ و دسته دوم، پاسخ‌هایی را دربر می‌گیرد که فرد را اصیل می‌شمارند (گرایش‌های فردگرا). با توجه به آنچه گفتیم، دانسته می‌شود که آنچه مانع از جامعه‌گرا یا فردگرا دانستن اسپنسر می‌گردد، در واقع تفسیرهای خودسرانه مفسران نیست، بلکه ضدونقیض‌گویی‌های خود اوست؛ چراکه هر دو رأی (جامعه‌گرایی و فردگرایی) را در نوشته‌های خود وی می‌توان یافت.

- دو کوشش آشتی‌دهنده ناموفق

- مورخان علوم اجتماعی، بعضی از مکاتب جامعه‌شناختی را به‌عنوان مکاتب‌هایی که اقدام به آشتی دادن جامعه‌گرایی و فردگرایی کرده‌اند، تلقی می‌کنند، و در این زمینه علی‌الخصوص، بر دو مکتب مارکس، جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی (1818-1883) و دورکیم تأکید می‌کنند. نقد جامعه‌گرایی از دیدگاه عقلی

- چنان‌که سابقاً دانسته شد، مدعای بسیاری از جامعه‌گرایان، اگر به زبان فلسفی ترجمه شود، این است که از اجتماع افراد انسانی، مرکبی حقیقی، به‌نام «جامعه» پدید می‌آید، که طبعاً آثار و خواصی دارد که در هیچ یک از آدمیان، قابل مشاهده نیست. به‌عبارت‌دیگر، انسان‌ها وقتی گرد هم می‌آیند تا زندگی‌ای را آغاز کنند و کارهای جمعی و عواید و منافع آن کارها را در میان خود تقسیم کنند، «ماده»‌ای می‌شوند برای یک «صورت» جدید به اسم «جامعه». پس وحدت جامعه، اعتباری نیست، بلکه کاملاً حقیقی است. ادله‌ای که بر این مدعا اقامه می‌کنند، همگی از اتقان لازم و کافی بی‌بهره است.

- سابقاً اشاره کردیم که هیچ يك از دو کلمه عربي «جامعه» و «مجتمع»، که نخستین آن‌دو، در زبان فارسي امروزي و دومینشان در عربي جديد متداول است، در قرآن کریم به‌کار نرفته است؛ و این کتاب شریف برای رساندن معنای «گروهی از انسان‌ها» از کلمات دیگری استفاده کرده است که به‌ترتیب کثرت استعمال عبارت‌اند از: «قوم» (383 بار)، «ناس» (240 بار)، «امت» (64 بار)، «قریه» (56 بار) و «ناس» (5 بار). «قوم»: این واژه دوبار، در سورة الحجرات آیه 11، به‌معنای «گروهی از مردان (و نه زنان)» آمده است:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی از مردان گروه دیگری را مسخره نکنند؛ [چراکه] شاید آن گروه از ایشان بهتر باشند؛ و نه گروهی از زنان گروه دیگری را [مسخره کنند چراکه] شاید آن گروه از ایشان بهتر باشند».

- در سایر موارد (381 بار)، واژه مذکور به‌معنای «گروهی از انسان‌ها (اعم از مرد و زن)» است که به‌اعتبار يك ملاك، از قبیل خون، نسب، نژاد، خویشاوندی، و تبعیت از يك تن، واحد قلمداد شده است.

• لفظ «قانون» حداقل به دو معنا به کار می‌رود: یکی در امور اعتباری و وضعی و قراردادی و دیگری در امور حقیقی و نفس‌الأمری و واقعی. «قانون اعتباری یا تشریحی» مفاد جمله‌ای است که صراحتاً یا التزاماً دلالت بر امر یا نهی دارد. اینکه «هر راننده‌ای باید وسیله نقلیه خود را از سمت راست مسیر براند»، که یکی از مقررات راهنمایی و رانندگی است، صراحتاً دلالت بر «امر» و «باید» می‌دارد؛ ولی اینکه «اراضی موات مباح است و هرکسی بخواهد می‌تواند در آنها تصرف کند» بالصراحه دال بر «امر» و «نهی» و «نباید» نیست، هر چند التزاماً می‌رساند که: «نباید مانع و مزاحم کسی شد که در اراضی موات تصرف می‌کند».



- آنچه در متون دینی و مذهبی ما راجع به عمومیت مشیت اراده و قضا و قدر الهی آمده است ناظر به همین مطلب است. از جمله در آیه 22 سوره حدید می‌خوانیم:

- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ «هیچ مصیبتی به زمین و به جان‌های شما نمی‌رسد، مگر اینکه پیش از آنکه آن را بیافرینیم در کتابی بوده است» که دلالت دارد بر اینکه مصیبت‌ها و بلاهای فردی و اجتماعی، همگی مشمول مشیت و اراده تکوینی الهی است و تصادفی محض نیست. همه امور تحت تقدیر و تدبیر حکیمانه الهی و نظم و نظام ضروری عالم واقع است، بدون اینکه جبر در کار آید و اراده آزاد فاعل‌های مختار سلب شود، چراکه اراده خدای متعالی در عرض اراده‌های فاعل‌های مختار نیست، بلکه در تراز بالاتری قرار دارد.



- در هر جا که پای اراده آزاد انسان و تصرف اختیاری وی در خودش یا در پدیده‌های دیگر در میان بیاید، پیش‌بینی قطعی میسر نخواهد شد، مگر اینکه کسی، به‌طریقی و مثلاً از راه علم غیب، از مبادی اراده او آگاه باشد و بداند که برای او در فلان زمان چه مبادی نفسانی تحقق خواهد یافت و از نفسش اراده چه کاری صادر خواهد شد. چنین کسی نیز در واقع غیب‌گویی می‌کند، نه پیش‌بینی. البته میان کسانی که به تعلیم خدای متعالی، آینده جامعه و تاریخ را غیب‌گویی می‌کنند، و کسانی دیگر که به استناد قوانین اجتماعی و تاریخی، آینده را پیش‌بینی می‌کنند، فرق بسیار است. در کتاب فقر تاریخی‌گری، نوشته کارل ر. پویر، ترجمه احمد آرام، چ 2، با تجدیدنظر، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، 1358، با استدلال‌هایی غیر از استدلال ما، بیان شده است که: اولاً سیر محتوم و اجتناب‌ناپذیر تاریخی خرافه محض است، و ثانیاً پیش‌گویی جریان تاریخ بشری با روش علمی یا هر روش استدلالی دیگر ناممکن است.



• امروزه روان‌شناسان، علی‌رغم اختلافات عمیق و فراوانی که با یکدیگر دارند، همگی می‌پذیرند که در شکل‌گیری علی‌الخصوص تحول شخصیت انسان، دو عامل «وراثت» و «محیط»، به‌عنوان عوامل اصلی، دخالت دارند؛ و غالباً دو عامل «گذشت زمان» (سن) و «وجدان اخلاقی» را نیز می‌افزایند. هرکس که در درون خود به تأمل بپردازد و حالات روانی خویش را مورد توجه و تعمق قرار دهد، به علم حضوری، می‌یابد اموری که از ویژگی‌های روحی‌اش به‌شمار می‌رود کسانی که کمابیش به اصالت جامعه می‌گرایند سعی می‌کنند تا با اندک و ناچیز یا هیچ قلمداد کردن اثر عوامل دیگر شخصیت‌ساز، آدمی را یک‌سره معلول اجتماعی وانمود کنند. یکی از استدلالاتی که اینان برای اثبات مدعای خود دارند، این است که اساساً شخصیت فرد، ساختهٔ جامعه است، چراکه فرد، هم در حدوث و پیدایش، هم در بقا و ماندگاری، و هم در استکمال و پیشرفت، رهین جامعه خواهد بود. فرد در پی آمیزش جنسی پدر و مادری پدید می‌آید و پای به عرصهٔ دنیا می‌گذارد، که زندگی مشترک دارند، از اعضای یک جامعه واحدند، و بر طبق فرهنگ نظام ارزشی آن جامعه ازدواج کرده‌اند و تشکیل خانواده داده‌اند (حدوث). همچنین، اگر پس از تولد به‌حال خود رها شود و جامعه، یعنی پدر، مادر، بستگان، نزدیکان، و سایر افراد جامعه، نیازهای طبیعی، زیستی، و مادی او را مرتفع نسازند، نمی‌تواند به حیات خود استمرار بخشد (بقاء). و بالاخره اگر از دستاوردها و اندوخته‌های علمی و معنوی جامعه محروم بماند، قادر نیست که راه رشد و تعالی را بیابد و بپوید (استکمال). جامعه، حداقل در اوضاع و احوال کنونی بشر، مقدم بر فرد و سازندهٔ شخصیت اوست.



- تقلید، اگرچه اهمیت و ضرورت مؤکد دارد، می‌تواند دستخوش آفت شود و احياناً برای مقلد، موجب خسارات عظیم مادی و مخصوصاً معنوی گردد. کسانی که وحدت جامعه را وحدتی «اندامواره» می‌دانند، یعنی نسبت فرد به جامعه را چون نسبت یاخته‌ها یا اعضا به پیکر می‌انگارند، نمی‌پذیرند که فرد بتواند برخلاف مسیر و جهت حرکت جامعه حرکت کند و حتی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. شك نیست که یاخته‌ها و اعضایی مختلف بدن، هرچند تفاوت‌هایی ساختی و کارکردی فراوان دارند، در وضع و حال طبیعی با هماهنگی کامل کار می‌کنند و با مجموع کارهای خود، هدف کل بدن را تأمین می‌کنند. اساسی‌ترین و مهم‌ترین، وسیع‌ترین و عمیق‌ترین، و پایدارترین و ماندگارترین تأثیری که یک فرد می‌تواند در جامعه‌ای داشته باشد و به وسیله آن زندگی روانی و انسانی افراد آن جامعه، نه زندگی زیستی و حیوانی آنان را متحول سازد، تأثیر در جهان‌بینی و ارزش‌گذاری آن جامعه، یا به تعبیر دیگر، تأثیر در باور آن جامعه است.
- تأثیر انبیای الهی (علیه السلام) در جامعه‌ها از این‌نوع بوده است؛ و جانشینان و پیروان آنان نیز باید فعالیت‌هایشان را متوجه این جهت و متمرکز در این کانون کنند.



- درست است که از لحاظ زیست‌شناسی، همه انسان‌ها از یک «نوع» اند، بدین معنا که بین آنان تولیدمثل، هم ممکن است و هم باین نتیجه، ولی تفاوت‌های میان آنان بسیار برجسته و چشمگیر است، به گونه‌ای که حتی نقش سرانگشتان هر دو انسان نیز باهم فرق می‌کند. تفاوت میان انسان‌ها به مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر از تفاوت پوست‌های آنان و تفاوت‌های فیزیکی و زیستی‌شان است، چراکه از لحاظ ساختمان روانی نیز که بسیار مهم‌تر است، چنان متفاوت‌اند که صاحب‌نظران بر این اعتقادند هر انسانی «روان‌شناسی» خاص خود را دارد، یعنی مجموع نفسانیات هیچ دو انسانی کاملاً مشابه نیست. واضح است که افراد یک جامعه از لحاظ وضع اجتماعی، وظیفه اجتماعی، و پایگاه اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند. وضع اجتماعی توانگرزادگان با وضع اجتماعی فرزندان فقرا فرق می‌کند، یعنی از حیث امکانات زندگی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند (مقصود از امکانات زندگی، مجموع توانایی‌های یک فرد است برای برخورداری از مزایای زندگی، همچون زنده ماندن، حفظ سلامت، تحصیل علم، کار دلپذیر، درآمد کافی، تحصیل قدرت، آسایش، رشد، عافیت، امنیت و آزادی).

• ما در اینجا، «فرهنگ» را به معنایی عام به کار می‌بریم که شامل است بر علوم، اعم از علوم عقلی مانند ریاضیات و منطق، علوم تجربی، و علوم نقلی مانند صرف و نحو و تاریخ، و بر فلسفه، عرفان، دین، هنر، ادبیات، کلام، اخلاق، فقه، نظام‌های ارزشی حقوقی، اخلاقی، دینی، و زیبایی‌شناختی، عرف و عادات، و آداب و رسوم. این معنا بسیار نزدیک و شبیه است به نخستین تعریف علمی «فرهنگ»، که در سال 1871، توسط تایلور ارائه گردید و هنوز کمابیش مورد قبول جامعه‌شناسان است. در این تعریف، «فرهنگ» به عنوان کل مرکبی در نظر گرفته شده است «مشمول بر دانش، اعتقادات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و همه توانایی‌ها و عاداتی که یک فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند».

• در جامعه و تاریخ هیچ نیروی ماوراءالطبیعی، وجود و تأثیر ندارد؛ چراکه اولاً: وجود با ماده یکی است؛ و ثانیاً: محرك جامعه و تاریخ نیز، مانند محرك هر محرك دیگری، همان تناقض موجود در درون آن است. انسان‌ها، خود، سازنده جامعه و تاریخ خویش‌اند. البته انسان‌ها تاریخ خود را هوسناکانه و به مقتضای آرزوها، آرمان‌ها، و خواسته‌های خود نمی‌سازند، بلکه بر اساس تحولی قانونمندانه و اوضاع و احوال مادی می‌سازند و آنچه به منزله مبنا یا زیربنای هر جامعه است، مجموعه قوای مولد و مناسبات تولیدی در بین مردم است. این واقعیت اقتصادی، جنبه ثانوی و تبعی ندارد، بلکه اولی و اساسی است. همین واقعیت است که همه پدیده‌های اجتماعی را رهبری می‌کند.

• از دیدگاه اسلامی هدف از آفرینش انسان این است که او با افعال اختیاری خودش به استكمال برسد. از این نظرگاه، هدف نهایی، تقرب به خدای متعالی است و هدف متوسط کسب رضای او و عبودیت و بندگی وی. خدای متعالی برای اینکه انسان‌ها را به این اهداف نزدیک‌تر کند و وسایل تحقق آنها را فراهم سازد، «سنت‌های مطلق»ی دارد که اصیل‌ترین آنها دو سنت است: یکی سنت هدایت توسط انبیا، و دیگری سنت آزمایش.

• 1. سنت هدایت توسط انبیا: سنت هدایت، معنایی بسیار عام‌تر و کلی‌تر دارد که البته جنبه اجتماعی ندارد، بلکه مربوط به تدبیر سرتاسر جهان هستی است؛ و آن این است که خدای متعالی همه موجودات را هدایت فرموده است:

• رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه، 50)؛ «پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد [هرچیزی را آفرید] و سپس آن را هدایت کرد».

• همچنین سنت هدایت، معنایی محدودتر و کم‌دامنه‌تر دارد که آن نیز جنبه اجتماعی ندارد، بلکه صرفاً دارای جنبه فردی است؛ و آن این است که خدای متعالی به یکایک انسان‌ها عقل داده است تا به وسیله آن کمابیش حقایق را دریابند و خوب و بد را از هم تمییز دهند.

• وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد، 10)؛ «و او [انسان] را به دو راه روشن [راه خیر و راه شر] راهبر شدیم».

- سنت دیگر، که می‌توان آن را سنتی اصلی و مستقل به حساب آورد، این است که اراده الهی بر این قرار است که در میان افراد انسانی تفاوت‌هایی، اعم از تفاوت‌های طبیعی و خارج از دایرة اراده انسان‌ها و تفاوت‌های ارادی و حاصل افعال خودانسان‌ها، وجود داشته باشد تا آدمیان توسط یکدیگر آزموده شوند. فراموش نکنیم که حتی کارهای ارادی و اختیار انسان‌ها نیز کاملاً مشمول قضاو قدر و تقدیر و تدبیر الهی است؛ به عبارت دیگر، تعلق اراده تکوینی الهی به يك فعل، هیچ‌گونه منافاتی با مختارانه و آزادانه بودن آن فعل ندارد. بنابراین حتی تفاوت‌هایی که ناشی از افعال اختیاری آدمیان است متعلق اراده تکوینی الهی است و بدین سبب پدید آمده است که وسیله آزمایش باشد، هر چند وسیله آزمایش بودن آنها منافاتی با مختار بودن پدیدآورندگان آنها و مسئول بودن آنان ندارد:
- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (مائده، 48)؛ «اگر خدای متعالی می‌خواست شما را يك امت می‌کرد، ولی [نکرد] تا درباره آنچه به شما داده است بیازمایدتان».
- وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (انعام، 165)؛ «[خدای متعالی] پاره‌ای از شما را به مراتب بر پاره‌ای دیگر برتری داد تا درباره آنچه به شما داده است آزمایشتان کند».
- وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا (زخرف، 32)؛ «ما پاره‌ای از آنان را به مراتب بر پاره‌ای دیگر برتری دادیم تا پاره ایشان، پاره‌ای دیگر را به کار گیرند».

• از آنچه سابقاً گفته‌ایم دانسته می‌شود که جامعه دارای وجود، وحدت، و شخصیتی حقیقی و منحاز از افراد نیست؛ و ملاک وجود، وحدت، و شخصیت اعتباری آن، وجه اشتراک افراد آن است. از آنجاکه ما اسلام را تنها دین و مکتبی می‌دانیم که می‌تواند همه مسائل و مشکلات انسان‌ها را، اعم از عقیدتی، اخلاقی، و عملی، و اعم از فردی و اجتماعی، و اعم از مادی و معنوی، و اعم از دنیوی و اخروی، به بهترین وجه حل و رفع کند، معتقدیم که تنها انقلابی قادر است که جمیع مصالح مردم را تأمین و تضمین کند و خود، مسائل و مشکلات جدید پدید نیآورد انقلاب اسلامی است؛ یعنی انقلابی که در همه ابعاد و وجوه خود، بلااستثنا، از جهان‌بینی و ارزش‌گذاری دین مقدس اسلام مایه بگیرد و تغذیه کند. آفاتی که پس از پیروزی انقلاب، می‌تواند عارض نظام انقلابی شود و ثبات، بقا، و دوام آن را تهدید کند و به‌خطر افکند در تقسیم اول، بر دو قسم است: آفات خارجی و بیرونی، و آفات داخلی و درونی.

- استاد گرامی امیدوارم بپذیرید .
- این تحقیق شامل ۲۲ صفحه از نکات مهم کتاب گرانبهای جامعه و تاریخ آقای مصباح یزدی می باشد .
- در پناه حق پاینده بمانید .